

وضعیت صلح در افغانستان؛ بازیگران، چالش‌ها و

چشم‌انداز

مقدمه

از زمان حمله شوروی به افغانستان، گرایش‌های جهادی در این کشور شکل گرفت که برخی از این گرایش‌ها همچون طالبان، رویکرد تکفیری و ایجاد جنگ‌های داخلی را در دستور کار قرار دادند. در این میان، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خروج نیروهای آن از افغانستان، طالبان با حمایت برخی کشورهای منطقه‌ای توانست حکومت را در افغانستان به دست بگیرد. با حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سرنگونی حکومت طالبان، هرج و مرج فرسایشی و فزاینده‌ای در افغانستان شکل گرفته که ابعاد آن تاکنون ادامه یافته است. این هرج و مرج نشأت گرفته از حضور بازیگران خارجی و تضاد منافی است که میان آنها شکل گرفته است. متأثر از این وضعیت، برخی گروه‌های تروریستی در افغانستان بروز و ظهور یافته که اکنون تهدیدات امنیتی متکثری برای امنیت این کشور ایجاد کرده‌اند. در عین حال، با توجه به ناتوانی آمریکا در تثبیت امنیت ملی افغانستان و افزایش هزینه‌های نظامی و انسانی

نیروهای ائتلاف، واشنگتن در مقاطع مختلفی تصمیم به مذاکره با برخی گروه‌های داخلی همچون طالبان گرفته است. این در حالی است که مذاکرات مذکور، از یک سو بحران امنیتی افغانستان را تشدید کرده و از سوی دیگر، یک بحران سیاسی بی‌پایان را برای افغانستان ایجاد کرده است. با توجه به این وضعیت و منافع متعارض میان بازیگران صحنه افغانستان، به نظر می‌رسد که روند و نتیجه‌ی گفتگوهای صلح در افغانستان میان طالبان و آمریکا و طالبان و دولت افغانستان، همچنان دورنمای روشنی ندارد. بررسی و تحلیل وضعیت صلح در افغانستان، موضوع نوشتار حاضر است.

روند مذاکرات

مذاکرات آمریکا و طالبان از حدود دو سال پیش شروع شد و در طول این مدت دارای فراز و نشیب‌های مختلفی بود. بعد از دو سال مذاکره، نهایتاً در اسفند ۹۸، آمریکا و طالبان توافق نامه‌ای امضا کردند که مفاد آن بسیار حائز اهمیت است. دو خواسته اصلی طالبان در این توافق، عبارت بودند از:

۱- نیروهای خارجی از افغانستان خارج شوند؛

۲- نظام اسلامی مبتنی بر شریعت تشکیل شود.

در مقابل، آمریکا مهمترین شروط خود را در آتش‌بس و کاهش سطح خشونت طالبان اعلام کرد. کاهش سطح خشونت نیز بدین معنی بود که طالبان عملیات‌های خود را در

شهرهای بزرگ، پادگان‌های وابسته به نیروهای ائتلاف، گمرک‌ها و.. متوقف کند. با توجه به مفاد این توافق‌نامه، دور جدید مذاکرات بین‌الافغانی در دوحه قطر آغاز شد. این دور از مذاکرات از شنبه هفته گذشته آغاز شد و تاکنون نیز ادامه دارد. به غیر از طالبان و دولت افغانستان، دو کشور آمریکا و قطر به عنوان اعضای ناظر در این مذاکرات حضور دارند و در واقع، نقش آنها بیشتر تسهیل‌کننده برای رسیدن به یک توافق دو جانبه افغانی است. در این مذاکرات چند نکته حائز اهمیت است که باید به آنها اشاره شود:

۱- پیش شرط‌های توافق. طالبان چند شرط مهم برای توافق دارد که شروط آن علاوه بر آن دو بند توافق با آمریکا است:

- ملا عمر وزیر دفاع شود؛
- رئیس دادگاه توسط ملا حکمت مشخص شود؛
- دو مجلس فعلی افغانستان منحل و مجلس شریعت تشکیل شود؛
- ۵۰۰۰ هزار عضو طالبان از زندان آزاد شوند؛
- ۱۵۰ عضو در وزارت کشور وارد شوند؛
- مرزهای افغانستان به طور کامل در اختیار طالبان قرار گیرد.

در مقابل دولت افغانستان نیز چند شرط مهم دارد که مهمترین آنها، عدم تغییر قانون اساسی است که همین عامل مهم، سبب ایجاد چالش ماهوی بین طرفین است. با این وجود و با توجه به اختلافات موجود، دو طرف بر سر دو مسأله اساسی چالش دارند:

الف) بحث آتش بس: دولت معتقد است که طالبان باید آتش بس کند (با استناد به توافق نامه آمریکا و طالبان) و در مقابل طالبان معتقد به کاهش سطح خشونت است.

ب) مخالفت دولت افغانستان با آزادی زندانیان؛ زیرا دولت افغانستان معتقد است که نزدیک به هزار نفر از این ۵ هزار نفری که طالبان خواهان آزادی آنهاست، دارای محکومیت و سابقه دار هستند. با وجود این اختلاف، در نهایت اشرف غنی موافقت ضمنی خود را با این مسأله اعلام کرد، اما یک پیش شرط مهم برای این امر قائل شد و آن این بود که در صورت موافقت لوئی جرگه که لویی جرگه هم موافقت کرد.

۲- نکته دوم در رابطه با مسأله مذاکرات این است که برخلاف رویکرد تبلیغاتی کنونی در عرصه رسانه‌ای، هنوز مذاکرات بین‌افغانی به دلیل اختلافات موجود شروع نشده است. به همین منظور و به دلیل اختلافات موجود، دو طرف مذاکره یک گروه تماس تشکیل دادند که هدف این گروه رسیدن به یک دستورالعمل جامع برای هیئت مذاکره کننده است. این گروه متشکل از دو هیئت ۵ نفره از سوی دو طیف مذاکره کننده است، اما تاکنون این گروه به دو دلیل در ماموریت خود موفق نبوده است:

اول؛ گروه تماس از طرف دولت افغانستان اعلام کرده که طالبان ابتدائاً آتش‌بس را اعلام کند؛

دوم؛ طالبان اعلام کرده که زمانی شروع به مذاکره خواهد کرد که دستورکار آن نظام اسلامی باشد. بر همین مبنا طالبان معتقد به نظام اسلامی مبتنی بر مذهب حنفی است و دولت افغانستان معتقد به یک دولت مبتنی بر قوانین و قانون اساسی است.

بازیگران

گفتگوهای صلح در افغانستان سه بازیگر اصلی دارد که عبارت‌اند از: ۱- دولت فراگیر افغانستان ۲- طالبان و ۳- آمریکا. در ادامه به بررسی ملاحظات و وضعیت هر یک از این بازیگران می‌پردازیم.

۱- دولت افغانستان

وضعیت دولت افغانستان بر آمده از دو انتخابات تقریباً پرچالش، پرتناقض و پر از مشکلات مختلف است. این دولت در وضعیت کنونی شامل دو جناح اصلی دکتر عبدالله و دکتر غنی است. هر یک از این جناح‌ها دارای پشتوانه‌های قومیتی همچون تاجیک‌ها، پشتون‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها پشتونی سکولار و... هستند. با توجه به این وضعیت، می‌توان گفت دولت کنونی افغانستان در مقابل دو بازیگر دیگر؛ یعنی طالبان و آمریکا، بی‌برنامه‌ترین و نامنظم‌ترین طرف مذاکرات صلح است. در واقع، می‌توان گفت که دولت کنونی افغانستان حتی در مقایسه با دو دهه گذشته، نامنجم‌ترین و

نامتحدترین دولت افغانستان است. با توجه به این وضعیت متفرق دولت، الان هم در تیم مذاکره کننده دوحه، به صورت اسمی ریاست تیم به عهده دکتر عبدالله است، اما در عمل، غنی و تیمش دخالت زیادی در این زمینه دارند.

۲- طالبان

در بررسی وضعیت طالبان، باید به این مسئله پردازیم که آیا طالبان کنونی، همان طالبان دهه ۹۰ یا ۱۹۹۶، ۲۰۰۶ یا ۲۰۱۴ است که هیچ کدام از اینها نیست. در بررسی چرایی و دلایل تغییر طالبان باید گفت که یک سلسله عواملی در حداقل دو دهه و نیم گذشته صورت گرفته که عملاً طالبان کنونی را متمایز از طالبان دهه ۹۰ کرده است. مهمترین این عوامل عبارت‌اند از:

الف) فقدان رهبری کاریزماتیک: در این زمینه باید به نقش یک رهبر کاریزماتیک مانند ملا عمر اشاره کرد که بعد از مرگ وی، دو رهبر بعدی، هیچ کدام نتوانسته‌اند مأموریت ملا عمر را ادامه دهند. در واقع، رهبران بعد از ملا عمر به لحاظ توانمندی، اعتبار، مرجعیت فکری و قدرت، هنوز نتوانسته‌اند جای خالی ملا عمر را پر کنند.

ب) تداوم تحولات نسلی در جامعه افغانستان: بخش زیادی از اعضای کنونی طالبان جوان هستند و مسلماً نسل جوان حامل تغییرات فرهنگی اجتماعی نسل خودش است و با نسل پیش از خود متفاوت است. در این وضعیت، طالبان همانند هر گروه دیگری به

مرور زمان، متأثر از تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی افغانستان، عمل‌گراتر شده‌اند. مثلاً نگاه طالبان در دهه ۷۰ به ایران، شیعیان، هزاره‌ها و اقلیت‌ها منفی بود، اما در دهه گذشته آرام آرام نگاهشان در این زمینه تغییر کرده و متفاوت شده است؛ به این منظور که بتوانند حداقل قدرت خودشان را حفظ کنند. در همین زمینه جالب است که نسل جدید طالبان با توییتر و رسانه‌های جدید آشنا هستند. شاید به حد داعش دارای تخصص زیادی در این زمینه نباشند، اما اگر به رسانه‌ها، هفته‌نامه‌ها و ماهنامه‌های طالبان نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که آنها هم در این زمینه تخصصی دارند. بنابراین، در حالی که در تصور نسل دهه ۷۰ کشور (ایران)، طالبان افرادی وحشی هستند که فقط می‌جنگند، اما اکنون وضعیت طالبان فرق کرده است؛ الگوهای فکری و سبک‌های طالبان در دو دهه گذشته به روزتر و دقیق‌تر شده است. البته همین امر، سبب ایجاد شکاف‌هایی هم در درون طالبان شده است.

در همین زمینه باید اشاره کرد که چون بخشی از سنت‌های درونی طالبان، قومی و پشتونی است، طالبان در این چند دهه گذشته تلاش کرده است تا اندک‌اندک بعد عمومی و ملی خودش را نیز به عرصه ظهور برساند؛ یعنی طالبان به این نتیجه رسیده که اگر صرفاً بر جایگاه پشتونی و خودش تأکید کند، می‌داند که پشتون‌ها همه افغانستان نیستند و خوشبینانه حدوداً ۴۰ درصد افغانستان هستند و نمی‌تواند با سایر افغان‌ها در جنگ باشد. لذا به این درک رسیده‌اند که حتی یک استاندار را از شیعه یا

هزاره انتخاب کنند یا تلاش کرده‌اند که اعضای از ترکمن‌ها و تاجیک‌ها هم به عضویت بپذیرند. بنابراین، طالبان اکنون از ماهیت صرفاً قومی خود فاصله گرفته و در چارچوب و گستره سرزمینی و جمعیتی افغانستان خود را تعریف کرده است. هر چند در این زمینه به طور کامل موفق نبوده، اما تلاش برای تغییر رویکرد را آغاز کرده است.

با این حال، اکنون شکافی بین بعضی از رهبران طالبان اتفاق افتاده است. در این راستا، آخوندزاده تلاش کرده است که از یک سو پسر ملا عمر، که چند سالی است از برخی تحولات طالبان ناراضی بود، را وارد ساختار طالبان کند و پست‌های مختلفی به او بدهد و به نوعی تلاش کرده است تا اتحادی بین رهبران و بدنه طالبان و میان همه جریان‌های درون طالبان ایجاد کند و آنها را در جهت آرمان و هدف تحقق عمارت اسلامی متحد کند. در این زمینه به نظر می‌رسد آخوندزاده تا حدودی موفق شده است، ولی مسلم است که همین روند صلح طالبان نیز ممکن است در درون طالبان ریزش‌هایی را در پی داشته باشد؛ زیرا به عنوان مثال، برخی از رهبران و فرماندهان میدانی بومی مانند فرمانده میدانی قسمتی از افغانستان توقعاتی داشته و آموزش‌هایی به او داده‌اند که الان روند صلح ممکن است متفاوت و مغایر با آن توقعات و آموزه‌ها باشد. با این وجود، در تحلیل نهایی، طالبان بسیار متحدتر و منسجم‌تر از دولت وحدت ملی است.

در مورد اهداف طالبان از مذاکرات صلح نیز باید گفت که طالبان نیز براساس یک سناریوی گام به گام پای میز مذاکره آمده است. در گام اول آنها به دنبال تشکیل یک امارت اسلامی در افغانستان هستند. در گام دوم به دنبال تشکیل حکومت انتقالی در افغانستان است. در گام سوم نیز از طریق این دو عامل به دنبال عبور از دولت فعلی افغانستان برای رسیدن به امارت اسلامی است. پس طالبان یک رویکرد دورانی را در پیش گرفته است.

۳- آمریکا

از زمانی که ترامپ در آمریکا به قدرت رسید، نگاه کاملاً اقتصادی به صحنه افغانستان داشت و ملاحظات ژئوپلیتیکی، سیاسی و امنیتی را کمتر در نظر می گرفت. بنابراین، ترامپ خروج کامل آمریکا از این کشور را مد نظر داشت اما اندک اندک بدنه جمهوری خواهان و اعضای تیم ترامپ، نظری را در مورد افغانستان تغییر دادند و او را متقاعد کردند که با کاهش هزینه‌ها، منافع راهبردی خود را حفظ می کنیم. ورود آمریکا به مذاکرات صلح با طالبان و آغاز گفتگوهای بین‌الافغانی و در همین راستا، کاستن از تعداد نیروهای آمریکایی در افغانستان، در همین چارچوب صورت می گیرد.

درواقع، واقعیت‌های صحنه افغانستان نشان می دهد که طالبان با توجه به شناخت دقیق تری که از وضعیت افغانستان دارد، با افزایش توانایی‌ها و گسترش حوزه متصرفات و نفوذ خود و همچنین افزایش گستره رفتار دیپلماتیک با بازیگران مختلف

منطقه‌ای و بین‌المللی، توانایی‌هایش در صحنه واقعی تحولات افغانستان به مراتب تقویت شده است. اگر بخواهیم جنوب و شرق را نقطه ثقل اصلی طالبان بدانیم، طالبان تلاش کرده حداقل در چند سال گذشته از یک سو به شمال، شمال شرق، مرزهای تاجیکستان، ازبکستان، چین و ترکمنستان نزدیک شود و در این راستا، امتیازات زیادی را از بازیگران مختلف بگیرد و حتی در زمانی وارد درگیری‌های گسترده‌ای با داعش و دولت شده است و خودش را به آمریکایی‌ها و دولت افغانستان ثابت کرده است.

با توجه به این وضعیت، آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر بخواهند با طالبان همچنان جنگ و درگیری را ادامه دهند، هزینه‌های میلیاردی آنها گسترده‌تر خواهد شد. در واقع، مهم‌ترین ملاحظات و دلایل آمریکا برای صلح با طالبان به شرح زیر است:

۱- مشکلات مالی: واقعیت آن است که آمریکایی‌ها در افغانستان بیش از اینکه در منجلا ب امنیتی گیر کرده باشند، گرفتار مشکلات مالی هستند و در واقع، هزینه‌های گسترده آمریکا در افغانستان، برای آمریکایی‌ها بسیار سنگین است و آنها تلاش کرده‌اند تا در این زمینه با توجه به قول‌های انتخاباتی ترامپ، این هزینه‌ها را کاهش دهند.

۲- حفظ جایگاه راهبردی افغانستان برای خود: آمریکایی‌ها به افغانستان نگاه راهبردی دارند؛ مهمترین نکته در این زمینه این است که باتوجه به موقعیت راهبردی افغانستان و همسایگی آن با رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا؛ یعنی ایران، روسیه و چین، آمریکایی‌ها می‌خواهند با تداوم حضور در افغانستان، از جغرافیای این کشور به عنوان عامل و زمینه‌ای برای فشار بر ایران، روسیه و چین استفاده کنند. اهمیت این موضوع در رابطه با چین بیشتر است. به عبارتی، باتوجه به خیزش اقتصادی چین، آمریکا در آینده از اهرم حضور در افغانستان برای افزایش فشار بر چین استفاده خواهد کرد. ضمن اینکه حضور آمریکا در افغانستان برای فشار بر ایران چه فشار نرم، چه فشار سخت و حتی درگیری گسترده و... از نظر آمریکایی‌ها لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در ارتباط با روس‌ها نیز آمریکا حضور در افغانستان را مقدمه‌ی دسترسی به محیط داخلی روسیه و در صورت لزوم، ضربه زدن به روسیه از طریق افغانستان می‌داند.

۳- بهره‌برداری در انتخابات آمریکا: موضوع حائز اهمیت دیگر برای آمریکایی‌ها، به انتخابات آمریکا برمی‌گردد. از این جهت که ترامپ به این مسئله (گفتگوهای صلح در افغانستان) نیاز دارد تا در انتخابات ۲۰۲۰ از آن به عنوان یک اهرم در انتخابات علیه بایدن استفاده کند. تلاش و عجله‌ای هم که آمریکایی‌ها در

گفتگوهای بین‌الافغانی دارند به این دلیل است که تا زمان انتخابات این مذاکرات را به نتیجه حداقلی برسانند و به توافقاتی برسانند.

در مذاکراتی هم که اکنون در جریان است، واشنگتن دو هدف را برای خود تعیین کرده است:

۱- آتش بس: آمریکا به دنبال آن است که از طالبان امتیازی در وهله اول بگیرد. مهم‌ترین امتیاز، تحمیل آتش بس بر طالبان است. هدف اصلی واشنگتن از آتش بس نیز ایجاد یک جو روانی است تا از طریق آن بتواند، اینگونه القا کند که توانسته صلح پایدار در افغانستان ایجاد کند. از سوی دیگر ترامپ به دنبال دستاوردسازی از این توافق برای انتخابات آمریکا است.

۲- ایجاد دولت انتقالی (ملی-اسلامی): آمریکا در یک دوگانگی ملی و اسلامی به دنبال تشکیل دولت موقتی است که از سوی هیچ‌کدام از طرفین مورد قبول نیست؛ زیرا این دولت از یک طرف لائیک و از طرف دیگر افراطی است. کنار آمدن این دو رویکرد در کنار هم امکان‌پذیر نخواهد بود. در این میان، آمریکا به دنبال افرادی برای ریاست بر این دولت موقت است که مورد موافقت طالبان و دولت افغانستان باشد.

چالش‌ها و چشم‌انداز صلح در افغانستان

چالش‌های زیادی در روند گفتگوها بین افغانی‌ها وجود دارد. در وضعیت کنونی توافق نیم‌بندی میان دولت افغانستان، طالبان و آمریکا صورت گرفته و آمریکایی‌ها و طالبان استفاده سیاسی تبلیغاتی و رسانه‌ای خودشان را از این توافق کرده‌اند، اما اگر این گفتگوها با شتاب بیشتر و با فشاری که به طالبان و دولت فراگیر افغانستان وارد می‌کنند، پیش برود ممکن است منجر به توافقی شود که برخلاف منافع امنیتی ایران، چین و روسیه باشد و آمریکایی‌ها برنده نهایی آن باشند. در این زمینه، اکنون افکار عمومی افغانستان، جمعیت اسلامی افغانستان و گروه‌های سیاسی مختلف نگرانی‌های زیادی دارند که نکند فشار آمریکایی‌ها پیامدهای منفی برای افغانستان داشته باشد و برخلاف خواسته‌ها و آرمان‌های چهار دهه جهاد افغانستان، نتایج منفی برای جامعه افغانستان در پی داشته باشد. با این حال، اکنون سؤال این است روند دستیابی به صلح در افغانستان با چه چالش‌هایی مواجه است؟ در این زمینه می‌توان به چند عامل و متغیر اشاره کرد:

۱- آقای خلیل‌زاد به عنوان نماینده آمریکا در مذاکرات با طالبان، با ترامپ در زمینه افغانستان یک سری اختلافاتی دارد. به نظر می‌رسد میان دیدگاه خلیل‌زاد با تیم مشاوران امنیتی ترامپ و پمپئو اختلاف نظراتی وجود دارد. بنابراین، الان دقیقاً مشخص نیست نقش اصلی در روند گفتگوها را خلیل‌زاد دارد یا پمپئو و تیمش. ولی آنچه که مسلم است، فشار حداکثری از طرف تیم ترامپ وجود دارد که حتی این گفتگوها به

نتیجه نهایی هم اگر نرسد، اما یک توافق نیم‌بند انجام شود تا برای انتخابات آمریکا از آن استفاده کنند.

۲- مسأله دیگر شکل آینده نظام سیاسی افغانستان است. در این زمینه، دو دیدگاه وجود دارد؛ عمارت جمهوری و عمارت اسلامی که طالبان منادی آن است. چالش در این زمینه آن است که ۲۵ سال طالبان ادعا دارد که عمارت اسلامی افغانستان را دارد و اگر اکنون از این شعار خود کوتاه بیاید، چه پاسخی می‌تواند به رهبران میانی و سربازان خود بدهد؟ آیا اگر طالبان عمارت جمهوری را بپذیرد، می‌تواند جلوی ریزش‌های درونی خود را بگیرد؟ آیا می‌تواند مانع از پیوستن بخشی از طالبان به داعش شود؟ به نظر می‌رسد که طالبان در این زمینه در تنگنا قرار گرفته و پذیرش وضعیت جمهوری برای آنها سخت است. از طرف دیگر، دولت افغانستان هم همین وضعیت را دارد. دولتی که در دهه گذشته تلاش کرده تا بعنوان جمهوری اسلامی افغانستان مطرح شود و در صحنه جهانی مشروعیت داشته باشد، اکنون حاضر نیست عمارت اسلامی را بپذیرد. در این میان، آمریکایی‌ها مسلماً جمهوری را قبول دارند اما از نظر استراتژیک و رسانه‌ای، آمریکایی‌ها وانمود می‌کنند که علی‌السویه است و انتخاب را به خود افغان‌ها واگذار کرده‌اند.

در عین حال، عمارت اسلامی اعلام زنگ خطری برای بازیگرانی مانند روسیه، ایران و چین و بسیاری از بازیگران دیگر است که ممکن است سویه‌های افراط‌گرایانه و سلفی

پیدا کننده‌ها چند بن‌مایه‌های مذهبی طالبان، حنفی است اما ممکن است از جانب عربستان مورد حمایت واقع شود و برخی از رهبران آن گرایش سلفی داشته باشند. این امر در حال حاضر مسئله اصلی نخبگان حاکم بر کابل و جریان‌های مختلف در افغانستان است که چگونه طالبان را قانع کنند که عمارت جمهوری را بپذیرد.

با این حال، جدای از عمارت اسلامی و جمهوری اسلامی، با توجه به این که تقریباً می‌توان گفت که مرزبندی‌های مشخصی در داخل افغانستان وجود دارد، موضوع کنفدراسیون افغانستان نیز می‌تواند مطرح شود. پشتون‌ها در جنوب شرق، تاجیک‌ها در شمال، غرب و شمال شرق، ازبک‌ها در شمال و همچنین هزاره‌ها در مرکز و به نوعی ترکمن‌ها در شمال غرب قرار دارند که با توجه به این وضعیت به نظر می‌رسد که اگر قرار باشد که کنفدرالی در این زمینه انجام شود، شاید طبق فقه شرعی از قندهار تا بلوچ‌ها زیرمجموعه پشتون‌ها حساب شوند و از جنوب غرب تا شرق و نزدیک پنج شیر را به طالبان واگذار کنند تا با آن مقررات اسلامی مدنظر خودشان عمارت اسلامی و آن چارچوب فکری که خودشان دارند حکومت‌داری کنند و یک کنفدرال تشکیل دهند. با این حال، این راه‌حل هم بدون چالش نیست؛ زیرا به نظر می‌رسد که طالبان مدعی تمامی افغانستان است؛ یعنی حاضر نیست کوتاه بیاید و از طرفی دیگر دولت افغانستان نیز کوتاه نمی‌آید.

۳- موضوع دیگر، اعمال قوانین اسلامی است که می‌تواند نسبی باشد و توافقی نیز در این زمینه انجام شود. در حال حاضر جمهوری افغانستان اسلامی و در چارچوب اسلامی قرار دارد و اسلام به عنوان دین اصلی به رسمیت شناخته می‌شود و نام کشور جمهوری اسلامی افغانستان است.

۴- ترس دیگری که وجود دارد، مسئله جایگاه زنان، دموکراسی و... است که در این زمینه میان طالبان با دولت چالش جدی وجود دارد و به نظر می‌رسد در این زمینه نمی‌توانند به توافق برسند.

آینده مذاکرات

مذاکرات این چینی که دو طرف در آن اختلافات ماهوی دارند، یا به نتیجه نمی‌رسد یا اگر به نتیجه هم برسد، در آینده منجر به چالش‌های لاینحل خواهد شد. به نتیجه رسیدن این مذاکرات تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز بعید به نتیجه برسد. از سوی دیگر، با توجه به ماهیت بازیگران موجود، مذاکرات چشم‌انداز روشنی ندارد؛ زیرا طالبان به دنبال امارت‌سازی افغانستان است و همین عاملی در جهت افزایش تنش طالبان با دولت مرکزی افغانستان است. بنابراین، آنچه در آینده هم در ابعاد مذاکراتی و هم سیاسی تعیین‌کننده خواهد بود، قدرت میدانی طرفین است؛ زیرا این قدرت میدانی منجر به امتیازگیری از طرف مقابل خواهد شد. اکنون نیز مشاهده می‌شود که طالبان سلسله عملیات‌های خود را در داخل افغانستان افزایش داده است. از سوی دیگر و با توجه به عدم خروج آمریکا از افغانستان و شکننده بودن دولت فعلی افغانستان، احتمالاً افغان‌ها به سمت تشکیل دولت انتقالی خواهند رفت؛ دولتی که هنوز ماهیت آن مشخص و روشن نیست.